

مسئولیت مدنی قاضی ناشی از اشتباه در انشاء حکم

جواد سرخوش^۱، فهیمه قربانی^۲

^۱دانشیار دانشگاه الزهرا

^۲دانشجوی کارشناسی ارشد fa

چکیده

از آنجایی که رسیدگی به امر قضاوت در یک جامعه از ضروریات است و این وظیفه در عصر غیبت کبری به عهده ی اشخاصی که دارای شرایطی هم چون عدل، علم و... سپرده شده ولی نبودن گوهر عصمت در این اشخاص سبب وقوع خطا و اشتباه هایی از سوی قضات در حکم هایی که صادر می کنند می شود، به همین دلیل فرض ضمانت های اجرایی در زمینه ی عملکرد قضات امر ضروری به نظر می رسد به همین خاطر در قانون اساسی کشور، حقوق موضوعه ایران و هم در قانون مجازات اسلامی، احکام و مقرراتی درباره ی مسئولیت مدنی قاضی وضع گردیده است.

این پژوهش بر آن است تا با توجه به آیات قرآنی و روایات موجود دامنه ی مسئولیت مدنی قاضی را روشن کند و بعد از آن مواد قانونی که در زمینه ی مسئولیت مدنی قاضی تدوین گشته است را مورد بررسی قرار می دهد و اختلاف نظرهای موجود در آن ها را بیان می کند تا از این طریق تفسیر درستی از آنها حاصل شود و سپس به تفاوت دو مفهوم اشتباه و تقصیر پرداخته و مسئولیت مدنی قاضی در قبال هر یک از آنها بیان می شود.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی، قاضی، اشتباه، تقصیر، اصل ۱۷۱ قانون اساسی

1- مقدمه

یکی از مخاطره آمیزترین جایگاهها در نظام اسلامی، منصب قضاوت است که به دلیل سروکار داشتن با عرض و ناموس و جان و مال آدمی از حساسیت و اهمیت خاصی برخوردار شده است. اصل در قضا اجرای عدالت و احقاق حق و رفع خصومت است. تا نیمه اول قرن بیستم قضا در زمره کسانى بودند که مصونیت آنها امری استثنای ناپذیر می نمود اما به واسطه جنبشهای فکری به وجود آمده، به تدریج اصل مصونیت مورد انتقاد قرار گرفت و لذا به تدریج این خواسته در جنبش قانون گذاری رسوخ نمود و موجب شد تا قوانین وضع گردد تا در صورت اشتباه یا تقصیر قاضی در صدور حکم مسئولیت خسارت وارده را بر عهده بگیرد.

از جمله قوانین وضع شده که می توان به آن اشاره نمود: اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با الهام گرفتن از متون روایی، به مسئولیت شخصی قضاات در صورت تقصیر تصریح گردیده است و علاوه بر آن ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی، و ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی در مورد مسئولیت مدنی قضاات تدوین گشت.

هدف از انجام این پژوهش آن است که ثابت شود بنا به سیستم عادلانه قضایی اسلام و قانون اساسی و در راه اجرای صحیح قانون و عدالت در جامعه حتی اگر در جایی قاضی در صدور حکمی اشتباه کند و موجب خسارت شود و بی عدالتی علیه شخص شده باشد آن قاضی مسئول جبران فعل زیان بار خود می باشد و به همین منظور قوانینی را وضع نموده اند.

اما این که منظور از اشتباه قاضی چیست و چه تفاوتی با تقصیر دارد؟ و در چه شرایطی قاضی ضامن خسارت وارده است و در چه شرایطی جبران خسارت وارده از بیت المال داده می شود؟ و اینکه مرجع احراز تقصیر و اشتباه قاضی چیست؟ و انواع خسارت و راههای جبران آن چگونه است؟ از جمله سؤالاتی است که در این پژوهش سعی در پاسخ گویی آن هستیم

۲- مفهوم لغوی و حقوقی مسئولیت

مسئولیت از ریشه ((سأل، یسأل)) به معنی موظف بودن به انجام امری است (معین، ۱۳۷۱، ص ۴۰۷۷). مسئولیت در حقوق به مفهوم پاسخ گویی و مورد خطاب قانونگذار قرار گرفتن اشخاص است (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ص ۲۸) عده ای از حقوق دانان با توجه به معنای لغوی مسئولیت، مسئولیت را عبارت از التزام شخص به پاسخ گویی اعمال و رفتار خویش در قبال مردم دانسته اند که معیار تجلی آن اعمال یا رفتاری است که موجب خسارت یا جنایت گردد (ولیدی، ج ۳، ۱۳۷۳، ص ۲۳).

۳- انواع مسئولیت

۳-۱- **مسئولیت اخلاقی:** مسئولیت اخلاقی الزامی است که شخص در وجدان خویش در برابر گفتار و اعمال و افکار خود دارد. اگر عمل با حسن نیت باشد شخص مورد مؤاخذ قرار نمی گیرد و اگر فاعل قصدی خلاف قاعده ی اخلاقی داشته باشد مسئول است اگر هیچ اثر مادی در خارج ایجاد نکند، برعکس قواعد حقوقی که به جنبه ی بیرونی اهمیت داده می شود (النقیب، ۱۹۸۴، ص ۱۵). عده ای دیگر بیان می دارند منظور از مسئولیت اخلاقی عبارت از این است که انسان در مقابل وجدان خویش پاسخ گوی خطای ارتكابی خود باشد. (حسینی نژاد، ۱۳۷۰، ص ۱۳-۱۴)

۳-۲- **مسئولیت حقوقی:** مسئولیت حقوقی، مسئولیتی است که در قانون ذکر شده و در مقابل مسئولیت دینی یا اخلاقی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۳۷۲). به عبارتی مسئولیتی است که به طور کلی بر وظیفه ی قانونی هر شخص نسبت به عمل یا ترک آن دلالت می کند و شامل همه ی مسئولیت های مدنی و جزائی است (السنهوری، ج ۱، ۱۹۵۴). مسئولیت حقوقی به دو قسم است: مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی

مسئولیت مدنی عبارت است از تعهد و الزامی که شخص به جبران زیان وارد شده به دیگری دارد اعم از اینکه زیان مذکور در اثر عمل شخص مسئول و یا عمل اشخاص وابسته به او و یا ناشی از اشیاء و اموال تحت مالکیت و یا تصرف او باشد (حسینی نژاد، ۱۳۷۰، ص ۱۳). برخی دیگر از حقوقدانان در تعریف مسئولیت مدنی گفته اند: اصطلاح مسئولیت مدنی در زبان حقوقی، نماینگر مجموع قواعدی است که وارد کننده زیان را به جبران خسارت زیان دیده ملزم می سازد، از دیدگاه دیگر، در هر مورد که شخص ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد، می گویند در برابر او مسئولیت مدنی دارد (کاتوزیان، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۳۴).

۴- مسئولیت مدنی قاضی

مفهوم اصطلاحی مسئولیت مدنی قاضی را تحت دو عنوان می توان تقسیم کرد:

۴-۱- مسئولیت مدنی قاضی در معنای عام

« در هر مورد که قاضی، ناگزیر از جبران خسارت وارده به زیان دیده شود و در مقام ترمیم زبانی باشد که به دیگری وارد آورده است در برابر او مسئولیت مدنی داشته و باید به نحوی مقتضی، زیان ناشی از فعل زیان بار یا تقصیر خود را جبران نماید» (بهری، نوروزی، ۱۳۹۰، ص ۵۳) به عنوان مثال اگر شخص قاضی در حین رانندگی باشد و بر اثر بی احتیاطی با عابر پیاده برخورد کند،

مسئولیتی که برای وی به وجود می آید مسئولیت مدنی در معنای عام می باشد که وی مانند هر شخص دیگر ملزم به جبران می باشد. وقوع این مسئولیت ممکن است ناشی از تخلف انتظامی، قانونی، قرار دادی، یا... باشد.

۲-۴- مسئولیت مدنی قاضی در معنای خاص

در تعریف مسئولیت مدنی قاضی در معنای خاص می توان گفت «در فرضی که قاضی به مناسبت شغل و در راستای انجام وظیفه شغلی اش مرتکب تقصیر شود و از این راستا زبانی به شخصی وارد شود مسئولیت مدنی قاضی در معنای خاص محقق شده است و موظف به جبران خسارت وارده خواهد بود زیرا هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند (مقدس، ناصری، ۱۳۹۴، ص ۲۲).

۵- مسئولیت مدنی قضات در قرآن و روایات

۱-۵- آیات:

خداوند در قرآن کریم در آیات متعددی صریحاً امر به احقاق حق و حکم به عدل در مقام دادرسی کرده است: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» ای داوود ما تو را در زمین خلیفه گردانیدیم پس میان مردم به حق داورى کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می روند به آنکه روز حساب را فراموش کرده اند عذابى سخت خواهند داشت. (سوره ص، آیه ۲۶)

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داورى می کنید به عدالت داورى کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد خدا شنوای بیناست (سوره نساء، آیه ۵۸)

«سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِّلْسَحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» پذیرا و شنوای دروغ هستند بسیار مال حرام می خورند پس اگر نزد تو آمدند میان آنان داورى کن یا از ایشان روی برتاب و اگر از آنان روی برتابی هرگز زبانی به تو نخواهند رسانید و اگر داورى می کنی پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می دارد. (سوره ی مائده، آیه ۴۲).

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِّلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم به آنچه خدا به تو آموخته داورى کنی و زنهار جانبدار خیانتکاران مباش. (سوره نساء، آیه ۱۰۵)

علاوه بر آیات فوق که صریحاً بر حکم به عدل و قسط میان مردم اشاره دارد، برخی آیات حاکی از شخصی بودن مسئولیت افراد دارد که هرکس مسئول اعمال خود می باشد: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» هر کسى در گرو اعمالی است که انجام داد است. (سوره ی مدثر آیه ۳۸)

«...وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ...» هیچ کس جز بر زیان خود انجام نمی دهد و هیچ باربردارى باردیگری را برنمی دارد (سوره ی انعام آیه ۱۶۴)

«وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» و هر کس گناهی مرتکب شود فقط آن را به زیان خود مرتکب شده و خدا همواره دانای سنجیده کار است. (سوره ی نساء، آیه ۱۱۱)

ابتدا آیاتی آورده شد که صریحاً خداوند امر به داد و قسط و حکم به حق کرده است. از سوی دیگر پس از این آیات به آیاتی بر می خوریم که آثار و عواقب مسئولیت اشخاص را بیان داشته، بدین صورت که اعمال افراد دامنگیر خود آنان خواهد شد، هر چند این آیات عام هستند و به صورت تخصصی در مبحث مسئولیت دادرسی در آیات مذکور نیامده اما از همین عمومات می توان مسئولیت مدنی قاضی را از آیات مذکور استنباط کرد چرا که از طرفی امر به حکم به عدل و قسط و از طرفی عدم وجود ضمانت اجرا معنی نخواهد داشت؛ چرا که در این صورت لازمه مصونیت مطلق قضات این است که مسئولیت احکام و تصمیمات ناشی از تقصیر قاضی به دوش زیاننده باشد که این ظلم است و هیچ عقل سلیمی آن را نخواهد پذیرفت. (مقدس، ناصری، ۱۳۹۴، ص ۵۸)

۲-۵- روایات:

در روایتی آمده است «محمد بن یعقوب عن .. عن ابی جعفر (ع) قال: قضی امیرالمؤمنین أن ما أخطأت القضاء فی دم - أو قطع فهو علی بیت المال المسلمین...» (محمد بن یعقوب از ... او هم از امام محمد باقر (ع) نقل نموده است: امیر المؤمنین (ع) فرمودند: آنچه را که در جان یا اعضا جوارح، مورد خطا و سهو قاضی قرارگیرد، خسارت ناشی از خطای قاضی از بیت المال مسلمین پرداخت و جبران شده. (شیخ صدوق، ج ۳، ۱۴۱۳ هـ ق، ص ۷)

هم چنین در روایتی دیگر آمده است «قال علی (ع): فی خب الصبغ: أن ما أخطأت القضاء فی دم أوقطع فهو علی بیت المال المسلمین...» (امام علی

(ع) در خبر منقول از اصبع فرموده است: اگر قضا در خون یا اعضا (به هنگام قضاوت) دچار خطا شده این زیان از بیت المال مسلمین جبران می شود (موسوی خمینی، ج ۲، ۱۴۲۱ هـ. ق، ص ۴۶۹).

از این روایات می توان دامنه ی مسئولیت مدنی قاضی را مشخص کرد که در صورت اشتباه قاضی در صدور حکم جبران خسارت وارد شده از بیت المال داده می شود، و قاضی ضامن خسارت وارده نیست.

۶- منابع قانونی مسئولیت مدنی قاضی

با بررسی و ملاحظه مجموعه ی قوانین و مقررات موجود و حقوق موضوعه ی ایران، به خوبی نمایان می شود که از نظر قانونی، تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، نص صریح و مختص و منسجمی که بر مسئولیت مدنی قضا در مقابل خسارت های وارده بر اشخاص اشارت داشته و این مسئولیت قضاوت کنندگان را به رسمیت بشناسد، در دست رس نبود. اما پس از انقلاب اسلامی با تصویب قانون اساسی جدید و به دنبال آن قانون مجازات اسلامی و در مواردی مسئولیت مدنی قضا پیش بینی شده و بدین صورت مصونیت مطلق قضا، با درایت و دور اندیشی قانونگذار، مورد تحدید قرار گرفته و تا حدود قابل توجهی محدود شده است. (ابهری، نوروزی، ۱۳۹۰، ص ۵۸)

در این قسمت، منابع قانونی که به طور مستقیم به مسئولیت مدنی قاضی اشاره داشته اند توجه می گردد:

۶-۱- قانون اساسی

در اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرر داشته شده است: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله ی دولت جبران می شود و در هر حال از متهم اعاده ی حیثیت می گردد».

۶-۲- قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی را نیز همچون قانون اساسی جمهور اسلامی ایران، می توان به عنوان یکی از منابع قانونی مسئولیت مدنی قاضی بر شمرد؛ زیرا در ماده ی ۵۸ قانون مقرر داشته است: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در ضرر معنوی، چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی

گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود».

موارد دیگری از قانون مجازات اسلامی مانند مواد ۵۹۷ و ۵۷۵ نیز در این مورد وجود دارد.

گرچه استناد به قانون مجازات اسلامی جنبه کیفری دارد و محل کلام ما در این مقاله نیست اما اشاره به اهمیت مسئله در کل قوانین موجود دارد.

۳-۶- قانون مسئولیت مدنی

همانگونه که در آغاز گفته شد تا زمان برقراری نظام جمهوری اسلامی ایران نص قانونی و صریحی که به مسئولیت مدنی قضا، عنایت و اشارتی داشته باشد در دست رس نبود و قبل از آن تنها متن قانونی موجود که مسئولیت مدنی قضا به دشواری از آن قابل استنباط بود، ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۲۹ شمسی بود. این ماده مقرر می دارد: «کارمندان دولت و شهر داری ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه ی بی احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نماید، شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می باشند ولی هر گاه خسارت وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقض وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، در این صورت جبران خسارت بر عهده ی اداره یا مؤسسه مربوطه است ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود».

۷- مفهوم "قضا" و "حکم" در اصل

۱۷۱ قانون اساسی و ماده ی ۵۸ مجازات

اسلامی

از آنجا که در اصل ۱۷۱ و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی از واژه های "قاضی" و "حکم" استفاده شده، لازم است به بررسی مفهوم آن پرداخته شود. راجع به مفهوم قاضی اختلاف نظرهایی وجود دارد که به دو دیدگاه عمده تقسیم می شود:

۱- واژه "قاضی" به معنای دادرس، برخی بر آن اند که قاضی در مواد مذکور به معنای دادرس است، زیرا معتقدند که این واژه از فقه گرفته شده و در فقه و متون روایی قاضی کسی است که فصل خصومت می کند و چون قضا دادرسی چنین وظیفه ای را ندارند و تنها تعقیب متهم و طرح دعوی عمومی را بر عهده دارند، پس آنها را در بر نمی گیرد؛ به ویژه که در فقه اسلامی نهادی به نام دادرسی وجود نداشته است، وانگهی مصونیت قضایی که

قضات از آن برخوردارند امر استثنایی است و تسری آن به قضات دادسرا خلاف اصل و نیاز به تصریح قانونی دارد (احمری، احمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۴).

۲- واژه "قاضی" دارای مفهوم عام و کلی بوده و منظور از آن اعم از قضات دادگاه و دادسرا می‌باشد و مشروح مذاکرات قانون اساسی اساسی‌ترین منبع تفسیر قانون، ملاحظه نظر قانون‌گذار در مقام وضع است و از این رو، مراجعه به صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی کارگشاست. مراجعه به این منبع روشن می‌سازد که مراد قانون‌گذار، مفهوم عام قاضی است. نماینده‌ای اظهار می‌دارد: علاوه بر قاضی، قضات تحقیق هم هستند، چه بسا قاضی و حد تقصیر قاضی به خاطر جهاتی باشد که آن بازپرسها و قضات تحقیق هم دخالت داشته باشند. بنابراین، هرکس که در این راه مقصر است (مسئول است) این از این جهت است که بیشتر در امور محوله، دقت نمایند و حکمی اشتباهاً صادر ننمایند. رئیس مجلس بررسی قانون اساسی نیز می‌گوید هرگاه در اثر تقصیر یا تقصیرات یا اشتباه قاضی ضرر و زیان مادی یا معنوی از طرف قاضی متوجه بشود، در صورت تقصیر، بر طبق موازین اسلامی، مقصر ضامن است (چه قاضی و چه بازپرس) و در غیر این صورت، دولت طبق موازین اسلامی، ضامن است (صورت مشروح مذاکرات، ۱۳۷۲: ۱۷۵۶).

در برخی از مواد قانون مجازات اسلامی از جمله مواد ۵۹۷، ۵۸۷، ۶۰۴ و دیگر قوانین و مقررات در بیان مسئولیت قضات، از قضات محاکم و دادرها تحت عنوان عام قضات، مستخدمین قضایی، دارندگان پایه‌های قضایی و عناوین مشابه دیگر یاد شده است و قضات دادسرا از نظر جرائم و مجازات‌های شغلی و تخلفات انتظامی و امکان تعقیب جزایی یا انتظامی مشابه و معادل قضات محاکم به حساب آمده‌اند. به علاوه، از جهت شرایط استخدام، پیشرفت، ارتقا، حیثیت و شئون شغلی نیز تفاوتی بین قضات دادگاهها و دادرها وجود ندارد. پس لفظ قاضی شامل تمامی قضات اعم از قضات دادگاههای بدوی، تجدید نظر، دیوان عالی کشور، قضات دادگاه انقلاب، دادگاههای نظامی، دادگاه ویژه روحانیت، دادستانها، معاونان ایشان، بازپرسها، و دایارها نیز می‌گردد (مازندرانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶).

بعد از اینکه در قسمت قبل منظور از قاضی معلوم گردید که شامل کلیه کسانی است که در سلسله مراتب دادگاهها و دادسرا و در سطوح مختلف اشتغال دارند و ممکن است از تصمیمات و اقدامات آنان خسارتی به اشخاص بی‌گناه متوجه گردد، طبیعی است که مقصود از کلمه "حکم" در اصل ۱۷۱ نیز به معنای اصطلاحی و مقرر در آیین دادرسی نیست. مقصود از این کلمه کلیه تصمیمات و اقداماتی است که از سوی مقامات دادگاه یا دادسرا، به اعتبار سمت قضایی آنان علیه جان، مال یا آزادی اشخاص اتخاذ و عمداً یا اشتباهاً موجب توجه خسارت مادی یا معنوی به آنان می‌گردد (مازندرانی،

۱۳۸۴، ص ۱۴۰).

برای مثال، فرض کنیم شخصی به اتهام قتل عمد تحت تعقیب دادسرا واقع و به علت اهمیت موضوع، قرار بازداشت موقت وی از سوی بازپرس صادر و پس از گذشت مدتی از بازداشت و تکمیل تحقیقات پرونده با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست به دادگاه ارسال و پس از تعیین وقت و انجام محاکمه، متهم به قصاص محکوم شود، لیکن در جریان تجدید نظر خواهی معلوم گردد قاتل واقعی شخص دیگری است یا اصولاً مقتول زنده یافته شود و بازداشت و زندانی شدن متهم در دادسرا و ادامه آن از طرف دادگاه مبتنی بر تقصیر یا اشتباه مقامات قضایی بوده است. در این صورت، چنانچه به ظاهر اصل ۱۷۱ قانون اساسی عمل شود، یعنی فقط خسارات ناشی از حکم مبتنی بر تقصیر یا اشتباه قاضی قابل مطالبه باشد، متهم صرفاً می‌تواند خسارت مربوط به بازداشت بعد از تاریخ صدور حکم دادگاه را مطالبه کند و خسارات مربوط به ایام بازداشت قبل از صدور حکم، که بر اساس قرار بازداشت موقت بازپرس صورت گرفته و تا زمان صدور حکم ادامه داشته است، هر چند ناشی از تقصیر یا اشتباه هم بوده باشد، چون مسبوق به صدور حکم به مفهوم قانونی نبوده است، حداقل به استناد اصل ۱۷۱ قابل مطالبه نیست و این نتیجه با اصل ۱۷۱ قانون اساسی سازگار نیست (جلیلود، ۱۳۷۳، ص ۱۳).

۸- تفاوت مفهوم تقصیر با اشتباه

اشتباه از ریشه «شبه» و مصدر باب افتعال به معنی پوشیده شدن است. در فرهنگ فارسی عمید آمده است: ۱- مانند شدن چیزی به چیز دیگر در نظر انسان ۲- کاری به غلط انجام دادن ۳- سهو، خطا (عمید، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱۹) معنای اصطلاحی اشتباه از معنای لغوی آن دور نشده است. برخی در تعریف اشتباه گفته اند: «اشتباه عبارت است از تصور خلاف واقعی از چیزی (مادی یا معنوی) است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۴۵). برای فهم بهتر تفاوت بین تقصیر و اشتباه قاضی در صدور حکم، اول به تعریف تقصیر می‌پردازیم:

تقصیر واژه‌ای عربی و مصدر باب تفعیل می‌باشد. تقصیر به معنی سستی و کوتاهی کردن در کار، سهو و غفلت، خطا، گناه، جرم و عیب، قصور و کوتاهی مقابل توفیر، بازماندن از چیزی، می‌باشد. (دهخدا، ج ۳، ۱۳۷۷، ص ۶۸۷۹)

مفهوم اصطلاحی تقصیر: برابر قانون مدنی ماده ۹۵۳ تقصیر اعم است از تفریط و تعدی. در ماده ۹۵۱ قانون مدنی تعدی یعنی: تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف نسبت به مال یا حق دیگری. در ماده ۹۵۲ قانون مدنی تفریط

یعنی: ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است. در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی آمده است: تقصیر اعم از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی که اینها مصادیق تقصیرند.

در کتب فقهی هم تعاریف متعددی از تقصیر شده است که اغلب با مثال بیان کرده اند. در موسوعه فقهی کویت چنین آمده است: اگر قاضی در مستند حکمش دچار تقصیر شود مثل اینکه به جلد یا قطع یا قتل انسانی به استناد شهادت شهود حکم کند و حکم اجرا شود وبعد معلوم شود که شهود اهلیت شهادت را نداشته اند، مثل اینکه کافر، فاسق یا نابالغ بوده اند، هرگاه ثابت شود که قاضی در مورد شهود تحقیق نکرده یا در این مورد سهل انگاری کرده، خود قاضی ضامن است (الموسوعه الفقهیه، ۱۴۱۰ ق، ۳۶)

برخی از حقوقدانان در پاسخ به این سوال که کجا باید گفت دادرس اشتباه کرده است و کجا باید مقصر شناخته شود، معتقدند: اشتباه ناظر به موارد قصور دادرس می شود و تقصیر به حالتی که در آن تدلیس و سوء نیت و عمد است، خواه انگیزه آن جلب منفعت باشد (مانند رشوه) یا دفع ضرر (مانند ترس) یا انتقام جویی و مانند اینها برگردد. به بیان دیگر، اشتباه در صورتی ساده است که آلوده به امر نامشروع نشود و در اثر القای شبهه از سوی دو طرف دعوا یا شهادت نادرست و اقرار برخلاف واقع یا پیچیدگی و نارسایی مفهوم قانون یا متروک ماندن آن یا نقص در حافظه یا قدرت اجتهاد... و مانند اینها دست می دهد و مانع از دستیابی قاضی به عدالت و حق می شود، ولی تقصیر آلوده به امری نامشروع است و قاضی دانسته به راه ناصواب می رود. ولی تنها حسن نیت یا پلیدی نباید، معیار اشتباه و تقصیر باشد؛ بی مبالاتی نابخشودنی و بی اعتنائی به قوانین و حتی عرف و رسوم قضایی را نیز باید بر قلمرو تقصیر افزود. ممکن است قاضی با حسن نیت نیز کوشش متعارف را در جهت اجتهاد یا تشخیص واقع نکند. برای مثال رویه ها و کتاب های حقوقی را بخواد یا مشورت نکند یا در قضاوت شتاب زده عمل کند یا قانون را فدای باورها و انگیزه های اخلاقی و سیاسی مورد احترام خود سازد یا پرونده را به درستی نخواند یا با پرخاشگری و عصبانیت مانع بیان واقع به وسیله دو طرف یا شهود گردد یا وکیل اصحاب دعوا را نپذیرد و آن را از حق دفاع محروم سازد. این گونه کارها را که قانون یا عرف مسلم قضایی واجب یا حرام می شمارد، باید در زمره تقصیرها آورد نه اشتباه (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۹۸).

به عبارت دیگر تقصیر قاضی عبارت است از تجاوز و تخطی عمدی از وظیفه ای که قوانین و مقررات برای فرد موظف (قاضی) مقرر داشته است. قانون اساسی در خصوص تقصیر، شخص قاضی را ضامن دانسته و افراد حق دارند و می توانند علیه قضات به دستگاه قضائی شکایت نمایند. این

موضوع را می توان مشمول قاعده کلی مذکور در اصل ۳۴ قانون اساسی دانست که مقرر می دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید...» بنابراین خسارت دیده، برای جبران ضرر و زیان وارده به خود که ناشی از تعقیب و رسیدگی و صدور حکم می باشد، حق مراجعه به دستگاه قضائی مربوطه را دارد. اما اشتباه قاضی وقتی است که وی بدون نیت و قصد و به دلایل دیگر عملاً موجب ضرر و زیان بشود و در اینطورت ضمان متوجه دستگاه قضائی است و عدم مسؤولیت قاضی در صورت اشتباه امری منطقی بنظر می رسد. (هاشمی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۰۰)

۹- اقسام اشتباه

اشتباهاتی که قاضی دادگاه مرتکب آن می شود را می توان به اعتبار گوناگون تقسیم کرد. مثلاً «به اعتبار قابلیت انتساب به شخصی و اداری و به لحاظ منشأ به اشتباه در حکم و موضوع و تطبیق موضوع بر حکم و به اعتبار نوع و نحوه مخالفت حکم با شرع یا قانون به اشتباه شرعی یا قانونی و اشتباه بین و غیر بین و هم چنین اشتباه قلمی تقسیم نمود.» (صالحی مازندرانی، ۸۴، ص ۳۹۰)

۹-۱- اشتباه در موضوع حکم:

اشتباه در موضوع حکم همان اشتباه در احراز واقعیت است. (ابریشمی، انتصار، ۱۳۸۹، ص ۴۹) بدین صورت که قاضی در وقایع دعوا یا مسائل موضوعی دعوا مرتکب اشتباه می گردد، اشتباه در موضوع نام دارد به بیان دیگر، اگر قاضی در شناسایی آنچه در خارج به وقوع پیوسته، اشتباه کند می گوئیم قاضی در موضوع اشتباه کرده است.

نمونه ی بارز اشتباه در موضوع خطای عمر می باشد، زیرا اوقبل از ثبوت فعل حرام افرادی را در جهت اقامه حد بر زن حامله فرستاد و زن از ترس سقط جنین نمود (شهید ثانی، ج ۳، ۱۳۶۵، ص ۲۷۹)

۹-۲- اشتباه در تطبیق حکم:

اشتباه در تطبیق حکم، یکی دیگر از مصادیق اشتباه قاضی است که مربوط به جنبه حکمی دعواست. مسائل حکمی عبارت است از مقررات و قوانینی که برای تشریفات دادرسی وضع گردیده است مانند اینکه هر دعوا چگونه استماع شود، توضیحات طرفین دعوا چگونه اخذ شود، دلایل به چه روشی بررسی گردد، انطباق موضوع با مواد قانونی به چه صورت انجام گیرد، حکم چگونه اجرا شود و... (بازگیر، ۱۳۷۶، ص ۲۱)

۳-۹- اشتباه در حکم:

این نوع از اشتباه در اصل ۱۷۱ قانون اساسی به آن اشاره شده است. با توجه به اینکه اشتباه در حکم، یا در نتیجه اشتباه در موضوع است یا در نتیجه اشتباه در تطبیق حکم بر موضوع بنابراین اشتباه در حکم جدا از دو اشتباه مذکور نیست. به همین جهت در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ که تقریباً تکرار اصل ۱۷۱ قانون اساسی بوده فقط به اشتباه در موضوع و اشتباه در تطبیق حکم بر مورد خاص تصریح کرده است. (مقدس، ناصری، ۱۳۹۴، ص ۱۰۳)

۴-۹- اشتباه قلمی

دادرسی پس از اتمام رسیدگی و صدور رأی و امضای آن، دیگر حق دخل و تصرف و تغییر مفاد آن را ندارد، مگر برای اصلاح رأی و رفع اشتباهات قلمی. اشتباه قلمی یا سهو قلم آن است که در چگونگی نگارش و تحریر احکام اشتباهی رخ دهد، بدون اینکه در استدلال و تصمیم دادگاه اشتباهی صورت گرفته باشد (آخوندی، محمود، ج ۱، ص ۳۲).

در ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در مورد اشتباه قلمی آمده است: «هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه سهو قلم رخ دهد، مثل از قلم افتادن کلمه ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد، تا وقتی که از آن در خواست تجدید نظر نشده، دادگاه رأساً یا به در خواست ذی نفع رأی را تصحیح می نماید...» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۲۶۵)

قاضی بوده نه تقصیر در این صورت خسارت ناشی از اشتباهش از بیت المال جبران خواهد شد.

و گفته شده: «رویه ی قضایی در اثبات تقصیر دادرسی نیز سختگیرتر است و آن را موکول به اظهار نظر دادگاه انتظامی قضات می کند. بنابراین، زیان دیده باید ابتدا به این دادگاه برای اثبات تقصیر دادرسی شکایت کند، سپس بر مبنای آن برای جبران خسارت به دادگاه های عمومی برود...» (کاتوزیان، ج ۱، ۱۳۸۷، ص ۳۸۹)

در همین رابطه می توان به نظرات مشورتی چندی که از ناحیه اداره کل حقوقی قوه ی قضائیه اعلام شده است به عنوان مؤید ادعای مذکور اشاره نمود: «با توجه به اصل ۱۷۱ قانون اساسی، در هر حال تشخیص تقصیرات اعضای محکمه و قضات بر عهده دادسرا و دادگاه انتظامی قضات می باشد. طرح دعوی مطالبه خسارت ناشی از اشتباه قاضی باید مسبوق به رأی قطعی دادگاه یاد شده باشد». (نظر مشورتی شماره ۱۳۷۸/۸/۱-۷/۴۶۳۷ اداره کل حقوق قوه قضائیه).

«مرجع تشخیص تقصیر قاضی، دادسرا و دادگاه انتظامی قضات است. دادگاه انتظامی با توجه به مقررات ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی و اصل ۱۷۱ قانون اساسی باید مشخص نماید که تخلف قاضی در حد تقصیر است که خود قاضی باید ضرر مادی وارده را جبران کند یا در حد آن نیست که در این صورت، دولت باید جوابگوی آن باشد».

۱۱- چگونگی جبران خسارت

ضرر و خسارت عرفاً عبارت است از نقصی که بر مال، آبرو، جان یا هر چیز دیگری که درباره بعدی از ابعاد وجود شخص بوده و موجودیت دارد یا مقتضی قریب تحقق آن می باشد، وارد آید (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۷۸).

و با توجه به اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی و دیگر اصول و موازین حقوقی، برای تحقق مسئولیت مدنی قاضی، وجود سه عنصر ضرورت دارد: تقصیر، ضرر و رابطه سببیت. به این صورت که مدعی باید زیان ناشی از تصمیم زیان بار قضایی و هم چنین رابطه سببیت میان تقصیر و زیان وارد شده را نیز ثابت کند و زمانی که ثابت شود میان تقصیر قاضی و ضرر رابطه سببیت وجود دارد در این صورت قاضی ملزم به جبران خسارت می شود و لازم به بیان است که ضرر وارده باید بی واسطه و مستقیم باشد، بدین معنا که بین آنچه را که قاضی انجام می دهد و خسارت ناشی از عمل او، هیچ واسطه و حادثه دیگری وجود نداشته و این ضرر و زیان مستقیماً و منحصرأً، مولود فعل

۱۰- مرجع احراز تقصیر و یا اشتباه

قاضی

بازرسی و نظارت بر عملکرد و اقدامات قضات از قدیم الایام وجود داشته و اختصاص به عصر حاضر ندارد. در کشور ما برای اولین بار قانون اصول تشکیلات عدلیه در سال ۱۳۹۲ ه.ق به تصویب رسید. که به طور مدون مقرراتی برای رسیدگی تخلفات قضات پیش بینی کرد (کاظم زاده، ۱۳۸۱، ص ۱)

بنابراین اگر کسی با این ادعا که در اثر اشتباه قاضی ضررمادی یا معنوی متوجه اوشده است و با اقامه ی دعوی، الزام قاضی مورد نظر به پرداخت خسارت وارده را بخواهد، اجابت خواسته او، متوقف و منوط به احراز واثبات اشتباه قاضی یاد شده توسط دادگاه انتظامی قضات خواهد بود و با توجه به اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب پس از مشخص شدن این که صدور رأی نادرست قاضی، ناشی از اشتباه

خسارت بار قاضی باشد. مثلاً اگر وکیل بازداشت شده و مدعی محرومیت از مبالغ هنگفت حق الوکاله شود، نمی توان رابطه علیت بین عمل قاضی و ضرر وارده بر این وکیل را محرز دانست، ولی اگر بازداشت او غیر قانونی باشد ضرر معنوی وارد بروکیل، ضرر مستقیم است و رابطه بین این زیان و عمل قاضی رابطه ی علت و معلولی است، زیرا عرفاً می توان گفت که این ضرر، بی واسطه، یعنی بی آنکه حادثه دیگری وجود داشته باشد مولود عمل قاضی است (ابهری، نوروزی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲).

۱-۱- ترمیم عینی یا اعاده ی وضع به حالت سابق

منظور از بازگرداندن وضع سابق، قرار دادن زیان دیده، در موقعیتی است که گویا فعل زیان بار در مورد او یا اموالش انجام نگرفته است و اگر عامل زیان، مرتکب اقدام زیان بار نمی شد، او هم اکنون در آن موقعیت قرار می داشت (داراب پور، ج ۱، ص ۲۲۵). هم چنین در موردی که امکان ترمیم و اعاده وضع به حالت سابق وجود دارد، جبران خسارت از راههای دیگر غیر موجه است؛ زیرا بهترین نوع جبران خسارت ترمیم عینی است (اسدی، ۱۳۸۳، ص ۲۹). هرچند که گفته اند جبران زیان های وارد شده به گونه ای که وضع زیان دیده به صورت پیشین خود برگردد، ممکن نیست؛ زیرا زمان به گذشته بر نمی گردد (قاسم زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۶۱). اما با این حال، به قصد افزودن ارزشی نسبی و تقریبی به دارائی زیان دیده، به اسم اعاده وضع به حال سابق (و لو اینکه رسماً میسر نباشد)، در حد وسع اقدامات لازم به منظور جلب رضایت زیان دیده و جبران زیان او (در حد امکان) معمول می گردد. در ضرر مادی، مشکلی برای اعاده وضع به حالت سابق وجود ندارد.

به عنوان مثال اگر قاضی دستور انسداد راه عبور متعلق به شخص را صادر کرده باشد و بعد اشتباه قاضی مشخص گردد، بهترین شیوه ی جبران خسارت، افتتاح راه عبور به شیوه ی سابق و جبران زیان وارده ناشی از انسداد را مذکور می باشد. اما در ضررهای معنوی جبران خسارت ممکن نمی باشد و آنچه پرداخت می شود تسکین دهنده است نه جبران کننده مثلاً در جایی که متهمی را بدون توجه به دلائل، مدارک موجود در پرونده بازداشت کرده است نمی توان رنج و تألم حاصل از برداشت ناروا و غیر قانونی این شخص را جبران کرد (ابهری، نوروزی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴).

و طریق جبران خسارت معنوی که در مواد ۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، و اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی به آن اشاره شده است، می تواند به طرق های مختلف از جمله الزام به عذر خواهی، درج در جراید و... انجام پذیرد.

۲-۱۱- جبران خسارت از طریق دادن معادل

جبران ضرر، از راه دادن معادل به دو صورت میسر است؛ یکی از طریق دادن

مثل و دیگری نیز با دادن بها یا پرداخت قیمت، بدین شکل که اگر رد مثل، هم چون رد عین با تعذر و تعسر همراه باشد، آنگاه نوبت دادن قیمت مال خواهد بود. و فلسفه ی تقدم مثل بر قیمت این است که تسلیم مثل مال تلف شده بهتر می تواند وضع مالک را به صورت نخست درآورد و زحمت یافتن و خریدن مال تلف شده نیز بر او تحمیل نمی شود. (کاتوزیان، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۵۴۱).

۲-۱۲- نقد مواد قانونی مسئولیت مدنی قاضی

حقوقدانان به این مواد قانونی انتقاداتی را وارد دانسته اند. به عنوان مثال در مورد اصل ۱۷۱ قانون اساسی گفته شده: «در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی مسئولیت سنگینی برای قضات پیش بینی شده که تحمل آن بر مینا ظاهر عبارت دشوار است. اگر تقصیر به معنی مرسوم خود گرفته شود، اصل ۱۷۱ با ضرورت های این شغل مهم و پر خطر سازگار به نظر نمی رسد؛ زیرا قاضی ضامن زیانهای مادی و معنوی ناشی از تقصیر (عمدی و غیر عمدی) است» (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۹۷).

هم چنین گفته شده است: «این اصل دقیق و روشن نمی نماید که چگونه باید از زیان دیده جبران خسارت شود و اینکه اصل ضامن بودن قاضی در مورد خسارتهایی که مقصر است چگونه تحقق می یابد و چگونگی جبران زیان از سوی دولت در فرضی که زیان فقط از اشتباه قاضی روی داده باشد، روشن نیست؛ از این رو بی گمان زیان دیده برای اینکه بتواند به آسانی و از راههای دقیق و مشخص احقاق حق کند، نیاز به قانون ویژه است که در چهارچوب اصل ۱۷۱ قانون اساسی باید گذارنده شود. بدون چنین قانونی، زیان دیده از تصمیمهای قاضی به دشواری می تواند از خود جبران خسارت کند؛ زیرا بدون اثبات تقصیر یا اشتباه قضایی، جبران زیان، شدنی نیست» (ابوالحمد، ۱۳۷۰، ص ۵۹۷).

بعضی دیگر از حقوق دانان، اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در مقایسه با قانون بعضی از کشورها مانند برای تضمین حقوق مردم ناکافی می دانند و پیشنهاد داده اند تا جهت تضمین مطمئن حقوق مردم، دولت در هر دو مورد تقصیر و اشتباه قاضی در برابر زیان دیده مسئول باشد و حق مراجعه بعدی به قاضی مقصر تحت شرایطی برای دولت پیش بینی شود (شمس، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۹۲).

۱۳- نتیجه

بحث مسئولیت مدنی قاضی، در واقع نشانگر عدم مصونیت قضات به طور عام است تا مردم با اطمینان از عدالت قاضی بتوانند مشکلات خود را حل

کنند. در وضعیت فعلی آن چه که مسلم این است که نمی توان قاضی را در برابر تمامی مصادیق و گونه های تقصیر مسؤول شناخت، بلکه قاضی در صورت اشتباهی که معمولاً در امور اجتهادی محتمل است، ضمانتی ندارد و از بیت المال پرداخت می شود، اما در صورت اشتباه فاحشی که معمولاً در امور اجتهادی رخ نمی دهد، خود قاضی ضامن است. در قوانین کشور ما هم به مواردی درباره تقصیر و اشتباه قاضی اشاره شده است که مهم ترین ادله قانونی در مورد مسئولیت مدنی قاضی، اصل ۱۷۱ قانون اساسی است که برای رفع ایهامات آن لازم است قانونی تدوین شود تا در مقام عمل زیان دیده بتواند خسارت خود را دریافت نماید. و یکی از راههایی که هم نگرانی های قضات را نسبت به نتایج زیان بار افعالشان کاهش می دهد و هم به نفع زیان دیده است گسترش بیمه ی مسئولیت مدنی قضات است.

مراجع

[۱] قرآن

[۲] آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، چاپ دوم، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۶

[۳] ابوالحمد، عبدالحمید، حقوق اداری ایران، انتشارات توس، ۱۳۷۰

[۴] ابهری، حمید، نوروزی، ناصر، مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۰

[۵] السنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسيط، جلد اول، داراء الاحياء التراث العرب، بیروت، لبنان، ۱۹۴۵

[۶] النقیب، عاطف، النظر العامه للمسئولیه الناشئه عن الفعل الشخصی، چاپ سوم، انتشارات عویدات، ۱۹۴۸

[۷] ابریشمی، انتصار، نظارت بر عملکرد قضات، دادنامه ماهنامه حقوقی و حقوق شناسی، شماره ۴، ۱۳۸۹

[۸] احمدی، حسین، احمدی، موسی، بررسی فقهی حقوقی مسئولیت و مصونیت قاضی، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، تابستان ۱۳۸۸

[۹] اسدی، لیلا، قاضی و نحوه جبران خسارت، مجله فقه و حقوق خانواده، شماره ۲، ۱۳۸۳

[۱۰] بازگیری، بدالله، علل نقض آراء حقوقی در دیوان عالی کشور، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۶

[۱۱] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲

[۱۲] جلیلود، یحیی، مسئولیت مدنی، ج ۱، بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، ۱۳۷۰

[۱۳] حسینی نژاد، حسینقلی، مسئولیت مدنی، ج اول، نشر بخش فرهنگی، جهاد دانشگاهی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰

[۱۴] داراب پور، مهرباب، مسئولیت خارج از قرارداد، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۹۰

[۱۵] دهخدا، علی اکبر، لغتنامه ی دهخدا، ج ۳، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷

[۱۶] صالحی مازندرانی، محمد، تأملی بر مسئولیت مدنی قاضی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، زمستان ۱۲۸۴

[۱۷] شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، نشر میزان، ۱۳۸۱

[۱۸] کاتوزیان، ناصر، الزامهای خارج از قرارداد، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸

[۱۹] کاظم زاده، علی، تحلیل و تنقیح مقررات انتظامی قضات، ناشر: روزنامه جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱

[۲۰] عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات جاویدان

[۲۱] قمی، محمدین علی بن بابویه، ج ۲، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامع مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳

[۲۲] مشیری، مهشید، فرهنگ فشرده زبان فارسی، ج ۱، نشر البرز، ۱۳۷۱

[۲۳] معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۳، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، تهران ۱۳۷۱

[۲۴] مقدسی، مهدی، کریمی ناصری، علی، مسئولیت مدنی قضات در محاکم قضایی نیروهای مسلح، ناشر: چتر دانش، ۱۳۹۴

[۲۵] موسوی خمینی، روح الله، البیع، ج ۲، چاپ اول، تهران، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱

[۲۶] موسوی بجنوردی، حسین، القواعد الفقهيّة، نجف، مطبعة الاداب، ۱۳۸۹

[۲۷] ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای عمومی، ج ۳، چاپ اول، تهران، انتشارات داد، ۱۳۷۳

[۲۸] الوسوعة الفقهيّة، کویت، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، ۱۴۱۰

[۲۹] هاشمی، محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، چاپ ۸، نشر میزان، ۱۳۸۳

